

کاتبان بیان

در آئین بیان به فن کتابت توجه مخصوص شده و از آنجا که شارع آئین همواره تاکید کرده است که پیروانش هر شیئی را به حد کمال برسانند و جنت هر شیئی را کمال آن شیئی دانسته است له پیروان خود دستور داده است که به فرزندان خود خوشنویسی بیاموزند و در باب هفدهم از واحد سوم بیان فارسی آمده است که کسی مجاز نیست حرفی از حروف بیان را بنویسد مگر به احسن خط در حد خود و در جای دیگر مراتب خطوط را ۱۹ نوع دانسته و به هر یک نامی خاص داده است و نوع اول آنرا ابهی و نوع آخر آن را اعلی نامیده و پیش بینی کرده است که کسانی در آینده به ظهور خواهند رسید که هر نوزده نوع خط را نیکو بنویسند ولی کمال در یک نوع را بهتر از اشتغال به همه انواع خط دانسته و خط شکسته را بهترین خطوط معرفی کرده است . صاحب آئین خود بسیار نیکو مینوشته و نمونه هائی از خط دست او که به سبک شکسته است و از گزند حوادث مصون مانده شاهد این مدعی است ظاهرا خط نسخ و نستعلیق نیز مینوشته ولی نمونه آنها کمتر در دست است او علاوه بر خوشنویسی در گنجاندن مطالب بسیار در لوحی کوچک به خط خوانا قدرت شگفت آوری داشته است - مراجعه شود به صفحه ۳ کتاب قسمتی از الواح نقطه اولی جل ذکره و آقا سید حسین کاتب - و ظاهرا اینگونه الواح را بیشتر در محبس چهریق که وسائل تحریر کمتر در دسترس داشته و از مکاتبه محروم بوده بدین صورت نوشته است .

جانشین او صبح ازل نیز در نوشتن انواع خط از شکسته و نسخ و نستعلیق و جز اینها مهارت تام داشته نمونه هائی خط نستعلیقی که با قلم درشت نوشته و در دست است استادی او را در این شیوه میرساند و کتب و رسائل بسیار او موجود است که نمودار توانائی او در خوشنویسی انواع خطوط میباشد .

با فراغ از این مقدمه به معرفی کاتبان بیان میپردازیم و هر چند در اینجا قصد ما معرفی خوشنویسان نیست و غرض معرفی کسانی است که عمر گرامی را در تحریر و تکثیر آثار بیانیه طی کرده اند ولی باید دانست که کاتبان اولیه بواسطه بیم از دشمنان و هدف قتل و غارت بودن این قوم در هر کجا که بوده اند و شتابی که در ازدیاد و حفظ آثار خود داشته اند قهرا مجال سعی در خوشنویسی نداشته و آثار شتابزدگی آنها در تحریر به خصوص در نسخه هائی که از متقدمین به جای مانده کاملا آشکار است . بعضی از این کاتبان نیز بواسطه اشکالات و موانعی که ذکر شد نام خود را یا ذکر نکرده و یا به رمز نوشته اند که به هر صورت ناشناخته مانده اند و ما بر حسب تقدم زمانی شرح حال آنها را که شناخته شده اند با نمونه خط آنان در این مجموعه می آوریم .

آقا سید حسین یزدي

سید حسین یزدي کاتب وحی نقطه اولی جل ذکره و از حروف حی او است که در غالب ایام حبس وی در جبل ماکو و قلعه چهریق در خدمت او بسر می برده و آثار نازله را کتابت میکرده است و آنجا که در اوایل (صفحه ۴) بیان فارسی ذکر شده که هنگامیکه بدء دین بیان و عود خلق فرقان شد غیر از یک نفس که از حروف حی است کسی با او نبوده ظاهراً مراد همین کاتب معروف بوده است. هنگامیکه نقطه اولی را برای اجرای حکم اعدام به تبریز برده اند در خدمت او بوده و در روز واقعه ظاهراً برای اینکه بتواند آثار و وصایای مولای خود را حفظ کرده بصبح ازل (ع) برساند از او تبری جسته و بهمین جهت آزاد شده و پس از شهادت نقطه اولی یک چند در تبریز مانده و موجبات انتقال دادن جسد نقطه اولی را به تهران فراهم کرده است.

نمونه خط او در کتاب قسمتی از الواح نقطه اولی جل ذکره و آقا سید حسین کاتب درج شده، نامه هایی که از او در دست است از حیث اشتغال بر نام مومنین و آثار نقطه اولی و ذکر بعضی وقایع ظهور حائز اهمیت فراوان است. در بعضی از نامه ها از غروب شمس حقیقت یعنی شهادت نقطه اولی اظهار تاسف بسیار کرده و در عین حال خود و مومنین را به اینکه صبح ازل جانشین نقطه اولی در بین آنها است تسلی داده و اظهار اشتیاق بسیار بدرک محضر صبح ازل کرده است و پس از خروج از تبریز به تهران آمده و در اینجا به دیدار صبح ازل و سایر اصحاب نقطه اولی موفق شده است و به نشر امر و کتابت آثار اشتغال داشته و سرانجام در واقعه کشتار دسته جمعی بابیه در روز چهارشنبه سلخ ذیقعد ۱۲۶۸ قمری بوضع فجیعی به شهادت رسیده است. چند لوح بخط این بزرگوار در کتاب الواح بچاپ رسیده است.

۱. آقا سید حسن یزدي

کاتب معروف دیگر نقطه اولی جل ذکره سید حسن یزدي برادر آقا سید حسین است که او نیز بعضی از ایام حبس را در خدمت نقطه اولی گذرانده و به کتابت آثار اشتغال داشته است ولی نمونه ی خط او در دست نیست.

صبح ازل در یکی از الواح راجع به چگونگی نمازگزاردن در بیان سلسله راویان را که ذکر می کند از این کاتب نامی باین بیان یاد فرموده: (وما بلغ الینا ذکر الصلوٰۃ كما امر الله ولكن بلغ الینا بان رفع الله الركوع والسجود كما رواه اسم الله العظيم ما رواه اسم الله الحسن ما ذکر جل اسمہ فی آخر الایام فی السجن و امر بتقری آیت الشاہدۃ تعدۃ عشر مرۃ)، که از این عبارات بر می آید که چگونگی نماز را که خواندن ۱۹ بار آیه شهادت است. آقا سید حسن از نقطه اولی در روزهای آخر در مجلس شخصاً شنیده و برای ملا شیخ علی عظیم نقل کرده است و از این عبارت مستفاد می شود که در روزهای آخر حیات نقطه اولی جل ذکره بوده است.

۳. ملا عبد الکریم قزوینی

از دیگر کاتبان مشهور معاصر نقطه اولی جل ذکره ماموریت داشته است که همه آثار و الواح را نسخه کرده و تکثیر نماید و بسیار به او سفارش شده که در حفظ آثار و ازدیاد آنها سعی بلیغ نماید. نمونه ی خط این کاتب نیز تا کنون شناخته نشده، اما از نامه های آقا سید حسین کاتب خطاب به او برمی آید که الواحی را که نقطه اولی برای پیروان خود مینوشته نزد ملا عبد الکریم میفرستاده است که از روی آنها استنساخ کند و به او تاکید بسیار شده که امری واجب تر از تکثیر و حفظ آثار نیست و چنانکه از نوشتجات آقا سید حسین استفاده می شود او این وظیفه را نیکو انجام داده است. آقا سید حسین در یکی از نامه های خود اشاره کرده است که ملا عبد الکریم بقصد زیارت نقطه اولی جل ذکره سفر کرده و چون در راه شناخته شده از رفتنش ممانعت کرده اند

در کتاب (قسمتی از الواح خط نقطه اولی جل ذکره و آقا سید حسین کاتب) لوحی بخط نقطه اولی خطاب به این کاتب نامدار گراور شده به این بیان :

الله اکبر تکبیرا کبیرا

ان یا کریم انا قد ویناک واحد من واحد الاول لتجمعن البیان و لتبلغن الی اسم الوحید و لتسکنن عن ینکتب آیات الله ما اتم مراد الله لا تعلمون .

این لوح وصل به لوح معروف وصایت است که نقطه اولی جل شأنه ضمن آن صبح ازل را به جانشینی خود برگزیده است و چنانکه ملا حظه می شود در این لوح ملا عبد الکریم را بجمع آوری بیان و رساندن آن به صبح ازل امر کرده است .

این کاتب مشهور که نقطه اولی جل ذکره او را احمد هم نامیده است ، مانند آقا سید حسین کاتب در واقعه سال ۱۲۶۸ قمری بوضع فجیعی به شهادت رسید .

۴. حاج میرزا احمد کاشانی

حاجی میرزا احمد کاشانی فرزند حاجی محمد حسن تاجر کاشانی و برادر حاج میرزا جانی مولف کتاب نقطه الکاف از کاتبانی است که آثار بیانیه را بخط شکسته نستعلیق زیبا کتابت میکرده و بشرحی که خود در پایان یک نسخه از احکام بیان نوشته است در سال ۱۲۸۲ آن نسخه را که مجموعه ای از آثار نقطه اولی جل ذکره است در ادرنه تحریر نمود و اینست عین عبارت او (... العبد العاصی المذنب الخاطی المسکین الحقیقیر الحاج میرزا احمد بن مرحمت و غفران پناه حاجی محمد حسن تاجر کاشانی مستدعی در خدمت از حضرات مومنین بالله و آیاته چنانم که در اوقات تلاوت نمودن از این جلد کلام الله در حالت خضوع و خشوع این عبد فانی را بدعای خیری یاد و شاد فرمائید که عند الله بی اجر نخواهید بود . در تاریخ شهر محرم الحرام من شهر سنه ۱۲۸۲ در مملکت روم در خطه ی روطی در مدینت

ادرنه در مقر سجن در حالت رضا و تسلیم در قضایای حضرت حق سبحانه در کمال روح و ریحان به اتمام پذیرفت (.حاج میرزا احمد جزو کسانی معدودی است که پس از ادعای میرزا حسینعلی در ادرنه و انشعاب بهائیت از ائین بیان نسبت به صبح ازل وفادار ماند و به خدمت صبح ازل کمر همت بست و صبح ازل او را از ادرنه به بغداد فرستاد که مومنین ساکن عراق عرب را از ادعای میرزا حسینعلی و بطلان آن و اعراض صبح ازل از او آگاه سازد و حاج میرزا احمد با حرارت تمام به انجام این ماموریت پرداخت و سرانجام بدست اتباع میرزا حسینعلی در همان دیار بضرب گلوله از پا درآمد . داستان قتل او را شیخ مهدی شریف در تاریخ جعفری با ذکر اینکه تا ساعتی قبل از واقعه با حاجی میرزا احمد بوده است نوشته و چون قید کرده است که او در هشتم محرم به قتل رسیده و در شرحی که فوقاً از حاجی میرزا احمد نقل شد مصرح است که در محرم ۱۲۸۲ در ادرنه بوده ظاهراً باید قتل او در بغداد در هشتم محرم ۱۲۸۳ یا ۱۲۸۴ روی داده باشد . صبح ازل از قتل حاج میرزا احمد بسیار متأثر شده و در آثار خود هر جا از او یاد کرده است آثار این تأثر را نشان داده و زیارتنامه ای هم برای او نوشته و در نوشتجات خود از او به عبارت احمد شیعیی یاد کرده است .

۵ . آقا میرزا محمد هادی ابقی

آقا میرزا محمد هادی ابقی اکبر از فرزندان حضرت صبح ازل نیز بخط شکسته نستعلیق زیبا به کتابت آثار بیانی اشتغال داشته نسخه بیان فارسی بخط او که نسبتاً کم غلط و زیبا نوشته شده از جمله نسخی است که در چاپ بیان اساس تطبیق بوده و معدودی کتب دیگر نیز از آثار بخط او در دست است . شرح زندگانی او را یکی از بستگان نزدیک وی که خود اینک -۱۳۵۷- در حدود ۹۰ سال از عمرش می گذرد به نقل از مادر میرزا محمد هادی چنین نقل می گوید : که او هنگام خروج صبح ازل از ایران چهار ساله بود و (با این حساب در حدود سال ۱۲۶۴ قمری از نخستین همسر صبح ازل فاطمه خانم بدنیا آمده است) و در همین سن چهار سالگی بود که قریه تا کر اقامتگاه صبح ازل در نور مازندران را دشمنان او غارت کرده عیال صبح ازل و فرزندش را با جمعی از بستگان آنها به اسارت به تهران برده اند و فاطمه خانم (؟؟؟رت شش؟؟) با اسرای دیگر در انبار تهران محبوس بوده و در زندان مریض شده و به شفاعت (حاج میرزا رضا قلی حکیم ؟ رادر) صبح ازل نزد میرزا آقاخان نوری صدر اعظم وقت که با او قرابت سببی داشته است . صدر اعظم دستور آزادی او را به شرطی که خود و فرزندش از ایران خارج نشوند داده است و فاطمه خانم با طفل خود در خانه حاج میرزا رضا قلی اقامت می کند و تابستانها را از تهران به تا کر میرفته است و در یکی از این سفرها حاج اسمعیل نام از بستگان آنها که دهدار تا کر بوده بواسطه کینه ای که با صبح ازل و امر بیان داشته تهمتی به محمد هادی زده مردم را به قتل او تحریک می کند و اجامر و او باش به تعقیب او بر می آیند و مادرش ناچار می شود او را که در آن وقت ۱۸ ساله بوده در گاوصندوق بزرگی که منفذی برای تنفس در آن تعبیه شده بود جا داده روزها این صندوق را در صندوق خانه نهاده و شبها آنرا برای هواخوری بیرون می برده است که از شر دشمنان محفوظ بماند و چهل روز باین ترتیب روزگار گذرانیده تا عاقبت بوسیله کربلائی ملک نام موفق به فرار از تا کر شده تا نیم فرسنگی (۳

کیلو متری) تا کر پیاده رفته و از آنجا با اسب به تهران عزیمت کرده در این شهر میماند و دیگر به مازندران بازنگشته است.

در تهران به تحصیل پرداخته و نزد عموی خود بوده در ۳۲ سالگی دختر عمه خود فخریه خانم را به نامزدی انتخاب می کند ولی تا چند سال ازدواج آنها بواسطه ترس حاج میرزا رضا قلی از اینکه مردم داماد را بشناسند که فرزند صبح ازل است به تعویق افتاده و سرانجام عروسی آنها بی سر و صدا صورت می گیرد و ثمره این ازدواج تنها فرزند وی میرزا مهدی بوده است. آقا میرزا محمد هادی از جانب پدر به ضیاء الله ابقی ملقب شده و الواح بسیاری خطاب به او از صبح ازل نزد خانواده آنها موجود است و او بسیار مورد عنایت پدر خود بوده در پایان مثنوی که صبح ازل راجع به خانواده خود سروده گفته است.

سلام لاح من لوح المبادي علي نور و من سمي بهادي

که مراد از نور و هادی ظاهراً نور و آقا میرزا محمد هادی بوده است. آقا میرزا محمد هادی در سال ۱۳۱۰ قمری در تهران به مرض وبا در گذشته است.

۶. تقی کافی

در آثاری که از بیانین دوره ی اولی بجای مانده کتب و نوشتجاتی از کاتبی که خود را تاء کافی معرفی کرده در دست است. که عین عبارت او در آخریک مجموعه از آثار نقطه اولی جل ذکره به قطع جیبی چنین است: (حرّره حرف التاء الکافی فی شهر شعبان المعظم من شهر ۱۲۶۹) که ظاهراً مراد از تاء تقی و مراد از کاف شهر کاشان یا کرمان است که اهل بیان معمولاً شهرها را بنام حرفی از حروف آن شهر مینامیده اند مثل ارض (ص) که مراد اصفهان بوده است.

یکی از محققان اهل بیان حدس زده است که نویسنده این خط تقی فرزند ملا محمد جعفر نراقی بوده است. چنانکه از شیوه خط بر می آید کاتب خوش نمی نوشته و از طرز تحریر هم پیداست که سواد کافی نداشته است اما شوق و حرارت ایمانش به حدی بوده که در همان اوان یعنی یکسال پس از واقعه کشتار دسته جمعی بابیه در تهران و دیگر نقاط باز از تکثیر و تحریر آثار فارغ ننشسته است و به هر حال آثاریکه بخط این کاتب است از لحاظ آنکه وی معاصر با نقطه اولی جل ذکره بوده حائز اهمیت خاص می باشد، تا کی شرح حالی از او بدست آید.

۷. سید مهدی طباطبائی پسر سید محمد طباطبائی

از شرح حال صاحب این خط زیبا که خود را سید مهدی پسر سید محمد طباطبائی معرفی کرده (و با توجه به تاریخ فراغت از کتابت نسخه که ۱۲۶۳ است معاصر نقطه اولی جل ذکره بوده است) اطلاعی نداریم ولی از عبارت متن صحیفه به این بیان ((فاغفر اللهم لمن ورد بابک و زار کلمتک الخ)) و اینکه در پایان نوشته است :
((امیدوار چنانم از حضرت باری تعالی که این رو سیاه را از جمله دوستداران این بزرگوار محسوب فرماید)) و خاتمه دادن نوشته خود بنام ذکر الله که از القاب حضرت نقطه اولی عزاززه است پیداست که کاتب از بیانیه دوره اولی بوده است .
در ضمیمه نمونه خط وی آورده شده است .

۸. عبد الحمید شیرازی

دیگر از کاتبان دوره ی اولی عبد الحمید شیرازی است که به خط نسخ خوانا آثار را کتابت کرده ولی بطوریکه خود در پایان نسخه ای نوشته است از عربی و فارسی بهره ی کافی نداشته و خواهش کرده است که خوانندگان اشتباهات او را اصلاح کنند و چنانکه از نوشته های او بر می آید ساکن کاظمین بوده و نسخه ای که در کاظمین کتابت کرده مورخ بسال ۱۲۶۹ قمری یعنی اولین سال ورود و اجتماع بابیه در بغداد است . با این همه نسخ بخط او خوانا و قابل استفاده می باشد.

۹. آقای نور

تنی چند از فرزندان صبح ازل نیز به کتابت آثار بیانیه اشتغال داشته و کتب و رسائل بسیاری را استنساخ کرده اند که از جمله ی آنها میرزا نورالله معروف به آقای نور می باشد . این فرزند راصبح ازل از مریم خانم عیال اصفهانی خود که دربین بابیه به قانته مشهور بوده است داشته .

کودکی را در اصفهان بسر برده پس از آن با مادر خود به بغداد رفته و پس از تبعید بابیه از بغداد به استانبول و ادرنه این مادر و فرزند به امر صبح ازل در تحت سرپرستی روحانی معروف بیانی اخوند ملا محمد جعفر نراقی در عتبات امرار حیات می کرده اند و پس از انجام انشعاب بهائیت از امر بیان در صدد قتل میرزا نورالله بوده و او از این بابت زحمت بسیار دیده و سرانجام ماموران دولت عثمانی اخوند نراقی و قانته و آقای نور را تحت الحفظ از عراق عرب به ایران اعزام داشته اند . شرح این سفر و صدمات وارده بر این اسیران بابی را شیخ مهدی شریف نراقی فرزند مرفوع نراقی که خود همراه آنها بوده است در تاریخ جعفری نوشته است . این ستمدیدگان پس از رنج فراوان و اهانت و آزار بسیار که به جرم بابی بودن در راه دیده اند به تهران که میرسند در انبار دولتی یعنی زندان آن زمان به امر دولت محبوس شده مدتی

هم در غل و زنجیر بسر برده اند تا پس از مسموم شدن مرفوع نراقی در زندان بدست مامورین حکومتی و وفات او بشفاعت مرفوع صدرالعلماء آقای نور و فرزند دیگر نراقی که او هم جوان بوده از زندان آزاد شده مقارن همین احوال که سال ۱۲۸۶ قمری بوده مادروی در گذشته و آقای نور پس از آن در تهران منزوی زیسته و می کوشیده است که کسی او را شناسد و در عین حال به تحریر و کتابت آثار بیانی اشتغال داشته نمونه خط شکسته نستعلیق او که زیبا مینوشته در بین آثار این قوم موجود است و کتب متعدد از آثار نقطه ی اولی جل جلاله و صبح ازل علیه بهاء ربه را کتابت کرده که مهمترین آنها کتاب بیان فارسی است که تاریخ کتابت آن سال ۱۲۸۸ قمری می باشد و پایان کتاب را به این بیان رقم زده است :

((تمت کتاب البیان بعون الله الملك المنان في دار الخلافه طهران علي يد اقل الخليقه بل لا شئ في الحقيقه نورالله في هفدهم شهر الحرام سنه ۱۲۸۸ من الهجرة النبويه صلي الله عليه و اله و آله و سلم و رحمته الله عليه)) این نسخه که اساس طبع بیان بوده از صحیح ترین و معتبرترین نسخه ها شناخته شده است .

آقای نور سفری به ماغوسا کرده و بخدمت پدر والا مقام خود رسیده و فرزند خود احمد معروف به حاج مصباح را که بعدا مصباح الحکما لقب گرفته با خود برده است . آقای نور مدتی در رشت به شغل طبابت اشتغال داشته و گویا دو یا سه سال بعد از فوت پدر در همین شهر بدرود حیات گفته است . در ضمیمه نمونه دست خط و توضیحات پشت آن آورده شده است .

۱۰. میرزا عبد العلی

میرزا عبد العلی فرزند صبح ازل نیز اوقات فراغت را به کتابت آثار نقطه اولی جل جلاله و حضرت صبح ازل می گذرانیده و در پایان نسخه ها هم نام خود را رقم زده است . شیوه خط او شکسته نستعلیق بود و در حواشی بعضی از کتبی که استنساخ کرده است آثار تصحیح صبح ازل دیده می شود . از قراریکه از او شنیده شده هنگام حرکت از بغداد به استانبول یعنی وقتیکه بابیه عراق عرب از طرف دولت عثمانی به استانبول اعزام شده اند پنج ساله بود که به این حساب باید در ۱۲۷۴ قمری در بغداد به دنیا آمده باشد و پس از آن حرکت از بغداد با خانواده در استانبول و ادرنه بود و سرانجام همراه پدر بزرگوار خود به قبرس رفته و در شهر ماغوسا اقامت کرده است . او در قریه مرشت که دو کیلومتری قلعه ماغوسا است دکان بزازی داشته و هر روز از قلعه به مرشت می رفته و غروب برمی گشته است و خانه وی در ماغوسا نزدیک خانه پدرش بوده است و غالب کسانی که از مومنین بیان به زیارت صبح ازل (ع) می رفته اند در خانه او اقامت می کرده اند .

عیال او عصمت خانم دختر سید محمد باروت کوب از مومنین اصفهان بوده و میرزا عبد العلی از این بانو چهار فرزند به نامهای آقا جلال ، واحده خانم ، نائره خانم ، و عالمه خانم داشته است .

آقا میرزا عیدالعلی در سال ۱۳۳۵ شمسی که در حدود صد سال از عمرش می گذشت در ماغوسا در گذشت . فرزند برومند او آقا جلال ازل مردی محقق و فاضل و به مطالعه و پژوهش در آثار و تاریخ بیانی علاقه فراوانی داشت و سالهایی آخر عمرش را شب و روز در این راه صرف کرد و در سال ۱۳۵۰ شمسی در ماغوسا از دنیا رفت.

۱۱. بهاج

آقا میرزا احمد بهاج فرزند صبح ازل (ع) به کتابت آثار بیانی علاقمند بود و کتب متعددی به خط او که شیوه خط نستعلیق و خوانا و خوش می نوشته در دست است . در پایان یک نسخه از بیان فارسی که استنساخ کرده بدینگونه رقم زده است : حرره العبد الحقیر الفقیر المحتاج بهاج من شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۰ و در حاشیه بعضی از کتب به خط او آثار تصحیح صبح ازل نیز به چشم می خورد و در آخر غالب کتبی که تحریر کرده خود را به نام احمد و احمد بهاج معرفی نموده است . و از اینجهت خط او شناخته شده است و کتب بسیاری بخط او موجود میباشد . سال وفاتش بدرستی معلوم نیست ولی به قرائن تا سال ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۴۸ قمری) در قید حیات بوده است .

۱۲. میرزا رضوانعلی

میرزا رضوانعلی فرزند صبح ازل (ع) نیز مدت مدیدی از عمر خود را صرف استنساخ آثار بیانی کرده و در آخر غالب نسخه ها نام خود و احیانا نسبتش را با صبح ازل قید کرده است .

او مقدار متنابهی از آثار نقطه اولی جل ذکره و صبح ازل (ع) را برای کتابخانه ملی پاریس نسخه برداری کرده و گویا قراردادی در این زمینه با کتابخانه مزبور داشته که در مقابل اجرتی که میگرفته است نسخه آثار بیانی را برای کتابخانه تهیه میکرده و همچنین در کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن تعدادی از آثار اینطایفه بخط او موجود است . با پروفیسور ادوارد براون نیز مکاتبه داشت و گاهگاه کتبی برای او فراهم و ارسال کرده است . از تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست ولی سالی چند بعد از رحلت صبح ازل در حال حیات بوده است .

۱۳. زین العابدین شیرازی

از این کاتب جز آنچه خود در پایان نسخه ای از آثار رقم زده است اطلاعی در دست نیست . چنانکه نوشته است او زین العابدین فرزند صادق شیرازی الاصل بوده و در کربلا سکونت داشته و از کتابت این نسخه در روز جمعه هفتم جمادی الثانی سال ۱۲۷۴ که ۱۴ سال از ظهور حق گذشته بود فراغت یافته و چون در این تاریخ هنوز انشعاب بهائیت

از امر بیان اتفاق نیافتاده بود نسبت به صبح ازل (ع) و میرزاحسینعلی بهاء هر دو اظهار اعتقاد نموده و از اینکه از مصدقین و مومنین به بیان بوده است شکر گزار می کرده و این است عین عبارت او: تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب في يوم الجمعة يوم السابع من ج الثاني علي يد احقر العباد زين العابدين ابن زين الصادقين شيرازي الاصل الحائري المسكن في تاريخ اربعا و سبعين و المرأتين بعد الالف من الهجرة النبويه و اربع عشر سنه من ظهور الحق في ارض الشين اللهم العن المنكرين و المحتجبين سنه ۱۲۷۴ .

الحمد لله الذي جعلني من المومنين و المصدقين بالبيان و صاحب البيان و اجعلني من المومنين بالازل و البهاء صلي الله عليهم و علي مصدقيهم و اصحابهم و انصارهم و اتباعهم و اشياعهم و عذب اللهم علي مكذبيهم و منكريهم ابد الابدين و دهر الداهرين الي يوم ظهور المستغاث و من يظهره الله جل جلاله .

۱۴ . محمد صادق

از کاتبان اولیه اهل بیان است که آثار را بخط نسخ زیبا و شیوه خاص خود کتابت مینموده ، نمونه خطش در آثار باقیمانده از قدمای اهل بیان زیاد دیده شده و می ساکن قزوین بوده و در سال ۱۲۷۶ قمری که تاریخ فراغت او از کتابت یک نسخه نفیس از کتاب نور تالیف صبح ازل (ع) است به تصریح خودش نزدیک به هفتاد سال از عمر او میگذشته است و نسخه مزبور چهارمین نسخه ای بوده که در مدت دو ماه و نیم فراهم کرده است متاسفانه از کاتب مزبور جز شرح زیر که عینا از آخر نسخه می مذکور نقل میشود اطلاعی در دست نیست و آن شرح این است:

((عدد سور هذا الكتاب المستطاب الستة و سبعون سورة هفتاد و شش سورة عدد اوراق هذه النسخة ماتان و اربعين و عدد الاجزاء ثلثين و عدد الابيات بلا اعراب اربعة و عشرين الف و مع الاعراب ثلثين الف في (؟؟...؟؟...؟) ص ا د ق بعد از م ح م د و قد فرغت من تسويد هذه النسخة الشريفة المسمي و النور و قد مضت من شهر رجب المرجب اثني عشر يوما من السنة الهجرية ست و سبعين و ماتان بعد الالف و قد مضت من عمري سبعين سنه تقريبا و هذه نسخه الرابعه في مدة ثلثة شهر الا خمسة و عشر يوما بحمد الله سنه ۱۲۷۶)).

از عبارات مزبور برمی آید که کاتب شوق فراوان به تکثیر کتب بیانیه داشته است . نسخه دیگری از کتاب نور بخط وی در دست است که تاریخ فراغت از کتابت آن پانزدهم رجب ۱۲۸۷ یعنی یازده سال بعد از اتمام نسخه قبلی است و تصریح کرده که این هفتمین نسخه از کتاب نور است که بدست خود نسخه کرده و از تاریخ اخیر معلوم می شود که نسخه هفتم را در سن متجاوز از هشتاد کتابت نموده و از این رهگذر درجه علاقه و شوق ایمانی کاتب مزبور در راه تکثیر آثار بخوبی آشکار است تا کی اطلاع بیشتری از چگونگی احوال او بدست آید .

۱۵. حاجي محمد صادق مهاجر

حاجي محمد صادق مهاجر از کاتبان معروف بياني فرزند آقا عليمحمد سراج اصفهاني و برادرزاده آخوند ملا رجبعلي قهپير است که اين دو تن از مشاهير بياني و خواهرشان فاطمه خانم عيال نقطه اولي جل جلاله بوده است و اين زن هنگامیکه نقطه اولی در اصفهان اقامت داشته است به حباله نکاح او درآمد است .

اين خانواده پس از آنکه صبح ازل بر اثر واقعه کشتار دسته جمعي بایيه به سال ۱۲۶۸ قمری روانه بغداد شد و در اين شهر رحل اقامت افکند عازم عراق عرب شده به او پیوستند و سراج و خانواده اش در بغداد و قهپير با خانواده اش در کربلا اقامت داشته و هنگام تبعید بایيه از بغداد به استانبول اين دو برادر همچنان همچنان در عراق عرب ماندند و عاقبت بعد از بوجود آمدن شاخه بهائی از آئين بيان بر اثر ردیه هاي معروفی که هر یک بر دعوي ميرزا حسينعلي بهاء نوشتند نخست سراج و پس از او قهپير بدست اتباع بهاء به قتل رسیدند . بعد از اين واقعه حاجي محمد صادق باتفاق فاطمه خانم و ديگر افراد خانواده به ايران بازگشته و در اصفهان اقامت کردند . حاجي محمد صادق به واسطه اقامت ممتد در عراق عرب لهجه عربي داشته و به طوریکه یکی از معاصرین وي نوشته است فارسي را با لهجه عربي تکلم ميکرده . او به آئين بيان و تاريخ اين طایفه وقوف کامل داشته کتب فراواني از نقطه اولي جل جلاله و صبح ازل (ع) و ساير بزرگان بياني نسخه برداري کرده است و با علاقه بسيار در ترويج آئين خود مي کوشيده است . در اصفهان به شغل زنجيره بافي اشتغال داشته و از اين راه امرار معاش ميکرده و محل کارش در کاروانسرای نور واقع در بازار اصفهان بوده است . در ربيع الاول سال ۱۳۲۱ قمری بر اثر قتل فجييع حاجي محمد حسين و حاجي محمد هادي به جرم بابي گري شبي جمعي از اهل محل به اغواي حاج آقا منير روحاني نمای متعصب محل به خانه او ريخته کتب و نوشتجات او را با مقداري از اموال و اثاثيه اش به غارت برده اند و حاجي محمد صادق خود از اصفهان گريخته رهسپار تهران ميشود . یکی از همکيشان او که در چند فرسخي خوانسار در راه به او بر خورده و به اتفاق به تهران آمده اند ، مینويسد بيست و پنج روز طول کشيده تا اين دو تن توانسته اند خود را به تهران برسانند حاجي محمد صادق مدتي در تهران زيسته و پس از آن به قریه طار از توابع نطنز کاشان رفته با خانواده خود آنجا اقامت ميکند . و به پيله وري در آنجا اشتغال داشته است . او برادري داشته به نام عبد الرحيم که هنگامیکه حاجي ميخواست است خانه خود را در اصفهان بفروشد مدعي او شده و حاجي محمد صادق که خائف از توقف علي در اصفهان و محاکمه با او بوده با قبالة صوري خانه را بنام استاد حسينعلي نجار نجف آبادي انتقال داده و اين شخص با عبد الرحيم طرف شده مدتي زد و خورد ميکنند تا عاقبت خانه به فروش رسیده و بعد از وضع مخارج محاکمه مبلغ ناچيزي از قيمت معامله عايد وي مي شود . او آخر عمر را در تهران با تنگدستي بسر مي برده و روزگار پريشاني داشته است . او چند سفر هم به قبرس کرده و به زيارت صبح ازل نائل شده و ظاهرا به همين لحاظ به مهاجر معروف شده است وفاتش در سال ۱۳۳۶ قمری در تهران اتفاق افتاده و در جوار عمه خود فاطمه خانم در امزاده معصوم دفن شده است .

۱۶. میرزا محمد تقی اصفهانی

از کاتبان بنام بیانی است که آثار این قوم را بخط نسخ خوب و خوانا کتابت کرده و چون مرد فاضل و باسوادی بوده نسخی که از زیر دست او بیرون آمده غالباً صحیح و بی غلط است همسر او رقیه بیگم نیز از زنان فاضل و مومن با حرارتی بوده و او نیز مقداری از آثار بیانی از جمله بیان را نسخه برداری کرده است .

میرزا محمد تقی مدتی در یکی از حجرات مدرسه صدر اصفهان به کتابت بیان و اسماء کلشی و آثار دیگر بیانی اشتغال داشته و پس از آنکه طلاب مدرسه به حال و کار او پی می برند ناگزیر به ترک مدرسه شده از اصفهان به تهران عزیمت کرده و در اواخر عمر در قم اقامت داشته است و همچنان به کتابت آثار مشغول بوده ، او اولاد نداشته و سال وفاتش معلوم نیست اما به قرائن تا سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ قمری در حال حیات بوده وفاتش در قم اتفاق افتاده است .

۱۷. میرزا مصطفی کاتب

شرح حال میرزا مصطفی کاتب را که از معروفترین و پرکارترین کاتبان بیانی است یکی از معمرین اهل بیان چنین یاد داشت کرده است : مرفوع میرزا مصطفی کاتب - اسم اصلی ملا اسمعیل - شغل صباغ - اهل و ساکن دهکده ورنوسفاداران سده ماربین اصفهان است چنانچه تاحال - این یاد داشت در سالهای ۱۳۲۶ یا ۱۳۲۷ شمسی نوشته شده و نویسنده آن در سال ۱۳۳۳ شمسی از دنیا رفته است . روحش شاد باد - آقازاده کوچک آنمرحوم آقا جلیل هنوز در ورنوسفاداران اقامت و به همان شغل صباغی اشتغال دارند . در ورنوسفاداران جمعی از مومنین بودند از جمله مرفوع عبد الخالق و استاد خلیل و غیرهما و مرفوع ملا اسمعیل مبرز و رئیس آنها بود . چهل نفر از آنها مورد تعقیب حاج آقا سدهی و میرزا سید علی امام جمعه سده ساکن فروشان سده واقع شدند و شیخ محمد تقی نجفی تعقیب کرد و آنها را از سده اخراج نمودند . حضرات تهران رفته به پادشاه وقت ناصرالدین شاه متظلم شده دستخط ناصرالدین شاه به ظل السلطان صادر شد که آنها را به محل اقامت خود عودت دهند و محافظت نماید که صدمه از اهالی به آنها وارد نشود .

ظل السلطان محمد رحیم خان سرهنگ فوج سواره (معروف به غلامهای فتحیه) را مامور کرد که با عده ای سوار آنها را به ورنوسفاداران برده در خانه های خود اقامت نمایند . محمد رحیم خان با سوارهای فتحیه و آن عده از اصفهان برای سده حرکت کردند و از سده میرزا سید علی امام جمعه با جمعیت زیاد بیرون آمده و در بالای قریه (رنان) دو دسته به هم رسیدند محمد رحیم خان سرهنگ با سوارها فرار کردند و هفت نفر از مومنین شهید شدند و بقیه فرارا به اصفهان مراجعت کردند و شب بعد از اصفهان شبانه رفتند نعش شهدا را آوردند در هزار جریب دفن نمودند . ناصرالدین شاه برای این قضیه شیخ تقی نجفی را به تهران احضار و چندی در آنجا تحت تعقیب بود و پس از مدتی مراجعت به اصفهان نمود و چند سال بعد مرفوع ملا اسمعیل مورد تعقیب واقع شد و ظل السلطان گوش آنمرحوم را برید و او را مهار کرد و در بازار اصفهان گردش داد و از شهر اخراج نمود . مومنین شبانه رفتند آنمرفوع را پیدا کرده به شهر مراجعت دادند و چند

روزي مخفيانه در شهر بود تا اسباب مسافرت ايشان را فراهم و به قريه طار رفتند تا آن تاريخ معاش ايشان از شغل صباغي بود و پس از ورود به طار مدتي مرحوم آخوند ملا باقر طاري ايشان را در سرداب خانه برادر خود نگاهداري کرد و در آنجا مشغول کتابت شدند . کاغذي از آقا نجفي خطاب به مرفوع آخوند طاري نزد مرفوع آقا شيخ محمد رفيع ديدم که در جواب کاغذ مرفوع آخوند طاري نوشته بود و يکي از ادله کفر ايشان نگاهداري ملا اسمعيل صباغ سدهي را در سرداب خانه برادر هود قرارداد داده بود . پس از آنکه آقا نجفي مرفوع آخوند طاري را تعقيب کرد و سوارهاي سهام السلطنه اردستاني را براي دستگيري ايشان به طار فرستاد و رد خانه ي مرفوع آخوند ريختند و آنمرفوع فرارا به طهران رفت . مرفوع ملا اسمعيل هم در آن تاريخ از طار به تهران مسافرت و از آن تاريخ در تهران سکونت اختيار و رسماً مشغول به کتابت شد و در همان اوایل ورود به تهران به اشاره يکي از مومنين اسم ايشان را تغيير داده ميرزا مصطفي ناميدند و آن مرفوع تا آخر عمر مشغول به کتابت و از آن راه امرار معاش مي نمودند . تصور ميکنم از تهران يک سفر به ماغوسا مسافرت و به پابوس حضرت ثمره ازليه ذات الله اعظم ارواح العالمين له الفداء مشرف شده باشد

ياد داشت مزبور بدینجا تمام شد و اینک به بقیه شرح حال او که از مطلعین دیگر منجمله حمیده خانم دختر آن مرفوع بدست آمده است می پردازیم . او در سال ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸ قمری با دو دختر خود سفری به ماغوسا نموده و در آنجا مدت سه سال در خدمت حضرت صبح ازل بسر برده است . و دختر بزرگ او حمیده خانم را میرزا عبد الوحید فرزند صبح ازل به همسری اختیار کرده و او با داماد خود در منزلی در جوار خانه صبح ازل اقامت داشته و در آنجا به فن نشاسته گری آشنا شده و دکان نشاسته گری باز می کند و روزها را به این شغل اشتغال داشته و شبها را به کتابت آثار بیانیه می گذرانیده است . پس از وفات میرزا عبد الوحید که در سال ۱۳۲۰ قمری اتفاق افتاده میرزا مصطفي با دو دختر خود به ایران مراجعت کرده و تا پایان حیات در تهران اقامت داشته است . وفاتش سه ساعت و نیم به غروب روز پنج شنبه ۲۲ ذیقعه ۱۳۳۹ قمری روی داده و در قبرستان ابن بابویه مدفون شده است . نامبرده سه پسر نیز داشته است یکی میرزا یحیی که در جوانی وفات یافته و دو دیگر میرزا علیمحمد توانگر و میرزا جلیل نام داشته اند .

میرزا مصطفي کتب و نوشتجات را بخط نسخ خوانا کتابت میکرده و نمونه خطوط او در دست بیانیون بسیار است و تعداد کتب و رسائل بیانیه که بدست این کاتب گرانمایه نسخه برداشته شده بیرون از حد احصاء است و نه تنها کتب و رسائل و الواح نقطه اولی و صبح ازل بلکه هر کجا هر اثری که از قدمای اهل بیان بدست آورده است با علاقه به تکثیر آن پرداخته است . از کارهای مهمی که کرده این است که از غالب آثار بیانی نسخه ای برای پروفیسور ادوارد براون تهیه کرده و برای او فرستاده است و براون در کتاب مواد تحقیق در مذهب بابیه که به انگلیسی است از این کاتب بیانی بدون ذکر نام یاد و تشکر کرده و پس از وفات کاتب مزبور صریحاً در یادداشتهاي خود به مناسبت نام او را برده و از او برای تهیه و ارسال کتب بیانی قدردانی کرده است . این کاتب مشهور که نامش در تاریخ بیانیه فحله است با رنج فراوان و صدماتی که در راه عقیده خود کشیده نزدیک به نیم قرن به کتابت آثار بیانی و تکثیر آنها اشتغال داشته و با نبودن وسیله چاپ و انتشار این آثار در آنوقت خدمتی فراموش نشدنی در حفظ و نشر آثار بیانی انجام داده است .

میرزا یحیی فرزند بزرگ او نیز که در جوانی درگذشته است از کاتبان بیان بوده و خط نسخ زیبا و خوانائی داشته در آخر بیان فارسی بخط آقای نور فرزند صبح ازل که تاریخ فراغ از کتابت آن ۱۲۸۸ قمری و این نسخه اساس طبع بیان بوده است . متمم بیان به خط این کاتب یعنی میرزا یحیی موجود است و چند صفحه آخر آن را که گویا موفق به کتابت نشده بوده است ، پدرش میرزا مصطفی نوشته و نسخه را تکمیل نموده است .

۱۸ . حاج میرزا مهدی امین مهاجر

شرح حال این کاتب مشهور بیانی را که یکی از نسخه برداران پرکار و در این راه جهد بلیغ داشته است یکی از معمرین اهل بیان که با او نسبت سببی داشته چنین نوشته است :

((مرفوع حاج مهدی امین مهاجر فرزند مرفوع آقا میرزا محمد حسین منجم دارای خط شکسته نستعلیق خوب خوانا بود و در اوایل عمر و جوانی در بازار اصفهان شاگرد حاجی هاشم زنجیرفروش بود . دکان زنجیر فروش در بازار اصفهان در مقابل مسجد جارچی بود شبها و ایام تعطیل در خانه مشغول کتابت بود پس از آن به تهران رفت و در آنجا سکونت گزید روزها در مسجد شاه در صفه مخصوص معینی جایگاه داشت و برای عموم مراجعین شغل محرّری داشت در سنوات آخر سالی یکمرتبه مسافرت به ماغوسا مینمود از این طرف حامل عرایض و امانات بود و در مراجعت حامل توقیعات و اجوبه عرایض و آیات و کتب منزله بود و باینجهت ملقب به امین مهاجر شد و اخیرا زوجه مرفوع شیخ روحی - مراد طلعت الله خانم دختر صبح ازل است - به حباله نکاح او درآمد . مرحوم میرزا محمد حسین منجم ، منجم باشی مجدوالدوله بوده اند ، در ابتدا رشد و بلوغ موفق به ایمان شده برای خود حقیر نقل مینمودند : اوقاتی که حضرت اعلی جل جلاله در منزل امام جمعه بودند طفل بودم ، روزی حضرت برای حمام سنگ تراشان تشریف میبردند از عقب رسیدم مردم حضرت را به یکدیگر نشان می دادند من شتاب و عجله در رفتن کردم که صورت مبارک را زیارت کنم قبل از رسیدن من وارد حمام شدند وقتی که من مقابل دالان رسیدم از وسط دالان صورت مبارک را برگردانده نظری بمن کرده تبسم فرمودند و من از همان تبسم فریفته و مجذوب شدم .

مرفوع منجم دو پسر داشت : ۱ . مرفوع حاج میرزا مهدی امین مهاجر نامبرده بالا که از موقع رفتن به تهران تا نزدیک به موت از شغل تحریر امرار معاش مینمود . نام فامیلی لم یزلی گرفته بود و در اواخر به سکتة ناقص و فلج مبتلا شد و به اصفهان آمد و چندی در اصفهان تحت مراقبت و پرستاری خواهر خود - مادر علیمحمد حقیقی - و شخص حقیقی حیات داشت و مرفوع شد بلا عقب .

۲ . مرفوع میرزا عزیزا... که شغل زنجیره بافی داشت و از آن کسب معاش می کرد مرفوع منجم دو دختر داشت

.....

سال فوت او در حدود ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸ قمری بوده است . ((

چنانکه اشاره شد حاج میرزا مهدی امین کتب و رسائل بسیاری از آثار نقطه اولی و صبح ازل را به خط شکسته نستعلیق خوانا و خوب نسخه برداری کرده و بعضی از کتبی را که کتابت نموده است در ماغوسا به نظر صبح ازل رسانیده و از اینجهت در حواشی اینگونه کتب جای جای به خط صبح ازل اشتباهات نسخه تصحیح شده و اینگونه نسخه های به خط مهاجر از لحاظ صحت و اصالت کتاب حائز اهمیت خاص است. وفاتش در اردیبهشت سال ۱۳۰۹ شمسی در اصفهان اتفاق افتاده است. این کاتب در پایان بعضی از کتابهایی که کتابت کرده است نشانه ای از خود به عبارت اقل الکتاب ۵۹ که به حساب ابجد با مهدی برابر است باقی گذاشته است.

۱۹. میرزا محمد تقی محرر نراقی

میرزا محمد تقی محرر صدر العلما فرزند کربلایی عبدالرحیم نراقی از کاتبانی است که خط نستعلیق زیبا داشته و کتب بسیاری از آثار نقطه اولی و صبح ازل را با دقت خاص نسخه برداری کرده است.

پدرش نقطه اولی را هنگامی که در کاشان در منزل حاج میرزا جانی کاشانی اقامت داشته زیارت کرده و به او گرویده است. میرزا محمد تقی در جوانی به همدان رفته تا ۳۵ سالگی با برادرش آقا محمد صادق در آنجا به تجارت اشتغال داشته است ولی پس از آنکه برادرش بهائی شده بین آنها اختلاف افتاده میرزا محمد تقی از او جدا شده روانه تهران می شود و مدتی نزد حاجی زین العابدین امام جمعه تهران به سر می برد تا آنکه پسر عموی امام جمعه مرفوع صدر العلما که ازلی بوده شیوه خط وی را پسندیده و از امام جمعه خواسته است که او را به محرری نزد خود ببرد و از آن پس در دستگاه صدر العلما به کتابت اشتغال داشته و به محرر صدر العلما معروف شده است. او که نزدیک به چهل سال به کتابت کتب و نوشتجات بیانیه مشغول بوده در سال ۱۳۳۰ قمری در هفتاد و چند سالگی از دنیا رفته است.

۲۰. میرزا حسین طبیب کرمانی

میرزا حسین طبیب کرمانی از کاتبان معروف بیانی است که در اوایل جوانی مقارن حرکت میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی از کرمان به اصفهان آمده و با آنها ندیم و دمساز بوده است. در آغاز ورود به اصفهان در مدرسه جلالی در محله احمد آباد اصفهان سکونت داشته است. او علاوه بر طب از علوم ادبی نیز بهره مند و از کاتبان فاضل و درس خوانده بوده است و مقدار زیادی از آثار بیانی را به خط شکسته نستعلیق و نیز به خط نسخ به تقلید از شیوه خط صبح ازل (ع) نسخه برداری کرده است.

پس از آنکه در اصفهان همسر اختیار کرد مدعی هم در سمیرم به طبابت اشتغال داشته و پس از آن به اصفهان باز گشته و تا آخر عمر در این شهر به فن طبابت و کتابت امرار حیات کرده است و سرانجام پس از استقرار مشروطیت و تاسیس انجمنهای ولایتی روزی به انجمن ولایتی اصفهان رفته در محضر علمای شهر که عضو انجمن بوده اند کتاب

بیان را همراه داشته است ارائه کرده و می گوید همه باید به این آیین بگروید و تاسیس همین انجمن نیز از دستورات شریعت بیان است و دوای همه درد ها در این کتاب آسمانی است و بی پرده آنچه عمری در دل داشته بر زبان آورده و با شور فراوان سخن گفته است . بعضی از حاضرین می گویند و مهدورالدم است و بعضی می گویند چون مملکت مشروطه است باید محاکمه شود از اینجهت او را دستگیر کرده قرار محاکمه اش را در عدلیه می دهند و بعضی هم او را دیوانه می پندارند . به هر حال جلسه محاکمه او در عدلیه تشکیل می شود و دو نفر از علمای انجمن هم بر محاکمه نظارت داشته اند و از قراریکه یکی از قدمای اهل بیان نقل کرده و خود هنگامیکه او را به محاکمه می برده اند ملاقاتش نموده در زندان باندازه ای به او شکنجه داده بودند که آن پیرمرد تاب و توان راه رفتن نداشته و او را از پله ها به سختی بالا برده اند و در محاکمه عقیده خود را همچنان گفته و در کمال سلامت عقل بوده است و در اثناء ایام محاکمه شب هنگامی در مجلس به زندگانش خاتمه داده اند.

۲۱ . فخریه خانم

فخریه خانم دختر آقا میرزا محمود و خواهرزاده صبح ازل از مومنان بسیار با شور و حرارت بوده که با علاقه فراوانی به کتابت و تکثیر آثار اقدام کرده و بشیوه شکسته نستعلیق خوانا و خوب کتب بیانی را استنساخ کرده است . او بطوریکه در شرح حال آقا میرزا محمد هادی ابقی اشاره کردیم به همسری وی در آمده و از او فرزندی بنام مهدی پیدا کرده و پس از وفات آقا میرزا محمد هادی همسر آقای نور فرزند دیگر صبح ازل (ع) شد و سفری هم به قبرس رفته و به زیارت صبح ازل (ع) نائل شده است و چون بانویی بافضل و علاقمند به آئین بود از محضر صبح ازل (ع) بکسب اطلاعات مفیدی از آئین بیان پرداخته و شرح این سفر را در رساله ای بخط خود نوشته بوده که متأسفانه نسخه آن از بین رفته است و این اطلاع از یکی از بستگان نزدیک او که خود سفرنامه را خوانده است بدست آمده هم اکنون نزد بازماندگان این بانو کتبی چند از آثار صبح ازل (ع) که بخط وی استنساخ شده موجود است . او در سال ۱۳۱۲ شمسی به عارضه قلبی در گذشته و مزارش در امامزاده حسن تهران است .

۲۲ . میرزا ابراهیم زنجیره باف

میرزا ابراهیم داماد مرفوع منجم باشی (پدر حاجی میرزا مهدی امین مهاجر) از اوان جوانی به آئین بیان گرویده و به شغل زنجیره بافی در اصفهان اشتغال داشته است . هنگامیکه صنایع اطباء کرمانی ادعای مراتیت کرده برای دیدن او روانه کرمان شده و چندی در این شهر بسر برده است سپس به اصفهان آمده و به واسطه منسوخ شدن زنجیره بافی به کتابت کتب و آثار مذهبی پرداخته و کتب و رسائل بسیاری بخط او که نستعلیق خوانا است نزد مومنین اصفهان موجود است و او تا چشمش توانائی داشت از کتابت آثار فارغ نیشست در سالهای آخر عمر با پیروی و ضعف قوه بینائی به ناچار از کار کتابت دست کشید . سال وفاتش در دست نیست ولی تا حدود سال ۱۳۲۲ شمسی ظاهراً در قید حیات بوده است .

نمونه دست خط کاتبان بیان

آقا میرزا محمد هادی ابقی

از ان خود را طاهر گویند و آنچه الله بمرست خود را با نفاذ کرد و آنرا که در رسد ظهور بیان شکر ذکر
کردن آنست که وقت اگر کلمات حواله عینین تامل است بخیر از ان هاله میوی و اگر خلاصه در هر عمر
خود در بجز صرف محبت عینین می نماید در از ز یاد سفر زیرا که اگر کما حق سبحان الله عظیم
گیرند که میسرند مقصد ان نظیره الله باشد او است ظاهر ظهور اینکمه و بدانکه نفس
هر ظهور در ظهور بعد و خیر می شود و در نفس ظهور شکل فقر بخیر در قرآن بر شد و قرآن بدین
کلمه نه جزئیة همچنین فقر بیان ظاهر نشود الا بظهور فقر نظیره الله و بعد از روز مدرا شتابت انداز
بر او و متبر از فقر و دل خوش بود که محکم تجربه ای بیان در از چنین کفران لیس
شود و سموات و لرض و اینها از غنیمت ان واضح کرد و چنانچه در ظهور بیان ویر و اگر از روز
هر خود در هر کما ما بیان بجریان بان با غنیمت و لایزال محجب و منتظر ان نفس
حق ما انتم علیه مقتدر و دن

حسب سر 2 فام بدیعه مرآتے این کتاب مبارک خط مرفوع

آقا میرزا محمد هادی ابقی فرزند زکریا حضرت شکره صلوات الله

۲۵ مهر صدق انبار

الایک ولا غرة في شين الالك ولا استقلال ولا شرف
 ولا استخفاف ولا استقلال ولا استقلال ولا استقلال
 لطلعتك وسلفان فيديمتك وملكك عز وهدايا
 سماك ان لاله الا انت كمال منليك ان شغقت
 من منا سديدك بان انفين عندك كل من انفق
 ليقول وانا اقدر عليه ولا شين لك من انفق
 ليقول وانا اقدر عليه وكل الذي لا اله الا انت من
 يكون في لاله لمن يذخر في ضحكك الا انت من
 في ضحكك للذي يخرج عنها اليد خذ في نار انفق فانه انا
 عنك لم ازل ولا ازال لا سقون في ظلك ولا
 شديتك على انه لا اله الا انت وحدك لا شريك لك
 لك الخفي ولك الاله من محرمات لم تملك ولا
 انت صلاتك سيدك كل اجز وفي قبضتك كل
 الامر انما هو بقدر تقديرك وتجد ان كذ ولكن
 هذا لم يكن له شروا في عبادته ولا محجودا
 لانه لم يجد شجرة نبات وانها في
 لم تنزل من حدة عابدة محجودا محجودا
 بخونها في اخر اجز عندك بع ضحكك
 ايك كذ على كل شئ قد
 صراحت في الهة في ارجان معظم

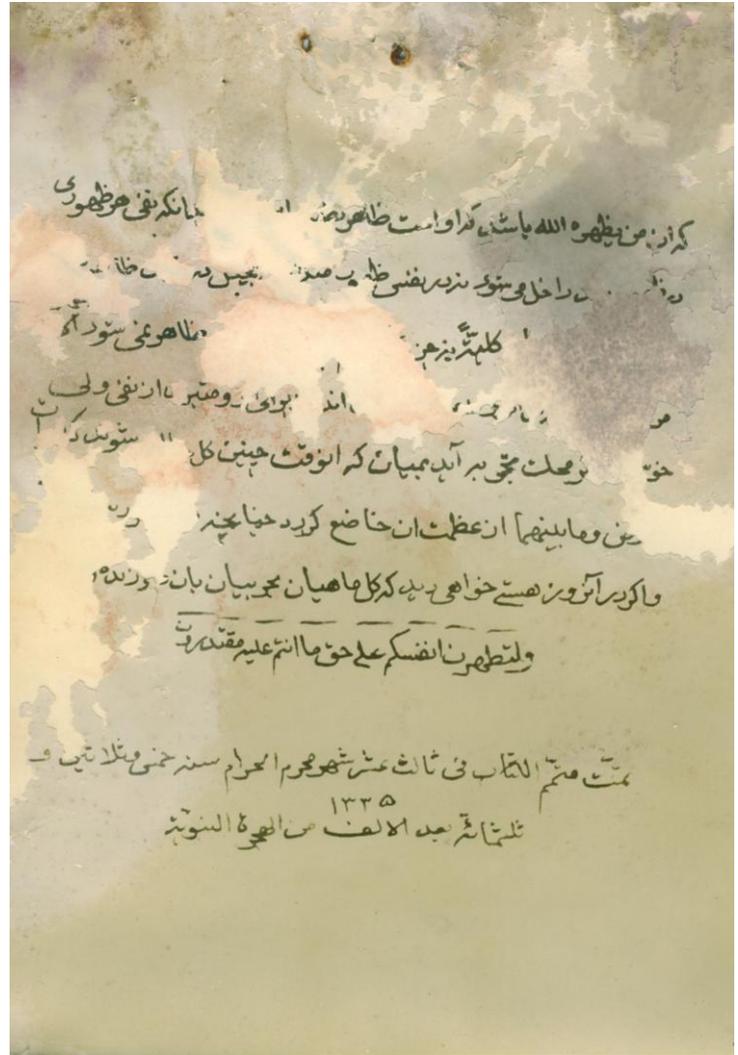
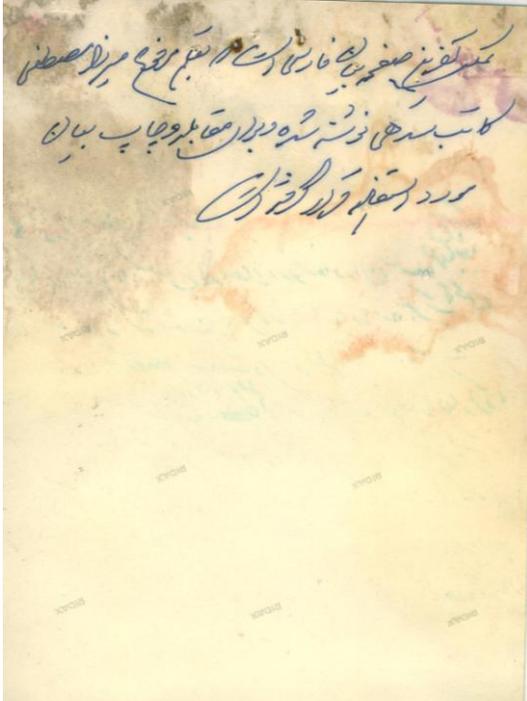
خط مروج من خط محمد بن ابي
 من خط ابراهيم محمد صادق قديمت وبنابصر كالت
 دره بان مفعله از آن حرف تا کلامی است که هر کس
 در نسخه برداشتن را بخواند ۱۲۶۹ یعنی در سه سال پس از
 نوشتن در حضرت لطمه اداي قد کرده و از جهت کتبت لشم و اقد
 همیت هفت است آن برادر از آن کلامی ظهر افعی کاتنی
 یا برانی می باشد - و چون که اینهم در آخر همین نسخه را جمع
 کتاب مروج من خط ابراهیم در آنجا که صاحب این کتاب در روز ۲۲
 مرداد و ۱۳۳۳ هجری قمری که میرزا عبدالکافی در کتبت لشم و اقد
 مروج مروج بعد از آنکه در کتبت لشم و اقد مروج مروج
 ملا محمد تقی برادر آنکه در کتبت لشم و اقد مروج مروج
 این کتاب آن بود که از آن کتبت لشم و اقد مروج مروج
 آنرا من کتب آن بود که در کتبت لشم و اقد مروج مروج
 دیده ام کجا آنکه نوشته این کتاب همان یک در حساب
 نسبت بود که شد تقویت مروج

سید مہدی طباطبائی پسر سید محمد طباطبائی

واللایاء المقربین سرعیا ذک ائمة العدل
الذین یعلون بامرک وهم من خشیتک مشفقون
اللهم حبیب عدل ووضانک حم ولا مرد
وانت لفتی عن العالمین جمیعاً فاغفر اللهم لیر
ورد بابک ووزر کلنک واتبع ایاک فانک جیر
کریم ومان لا یتعاطک شیء فی السموات وارض
الارض وانت لفتی کل شیء قد بره فضلک
بمحمد و آله انما اهل انک عزیز حکیم و
مرتب العالمین
صفت الصیفة البلیغ علی ذلک السیاق سید مہدی طباطبائی
امید و زین العابدین حضرت باقر علی
کابن موسیٰ و از حدیث و
این نو کفار محسوس براید
اللهم انی عندک بجمیعہ الایمان المناک و بجمیعہ الخلق و ال
الی ذکرک اللهم یخبر عنک
القاسم عا ارتخاک
ان
۱۲۶۳

میرزا مصطفی کاتب

در زیر نمونه خط ایشان همراه با توضیحات پشت صفحه ی آن آورده شده است .



میرزا محمد تقی محرر نراقی

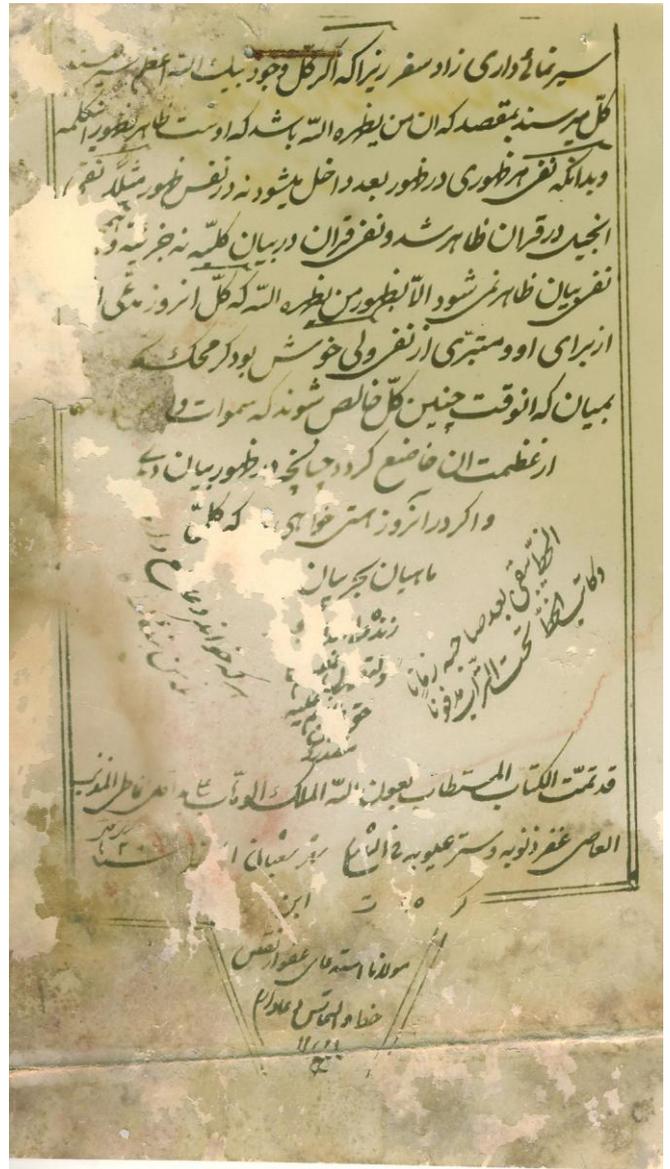
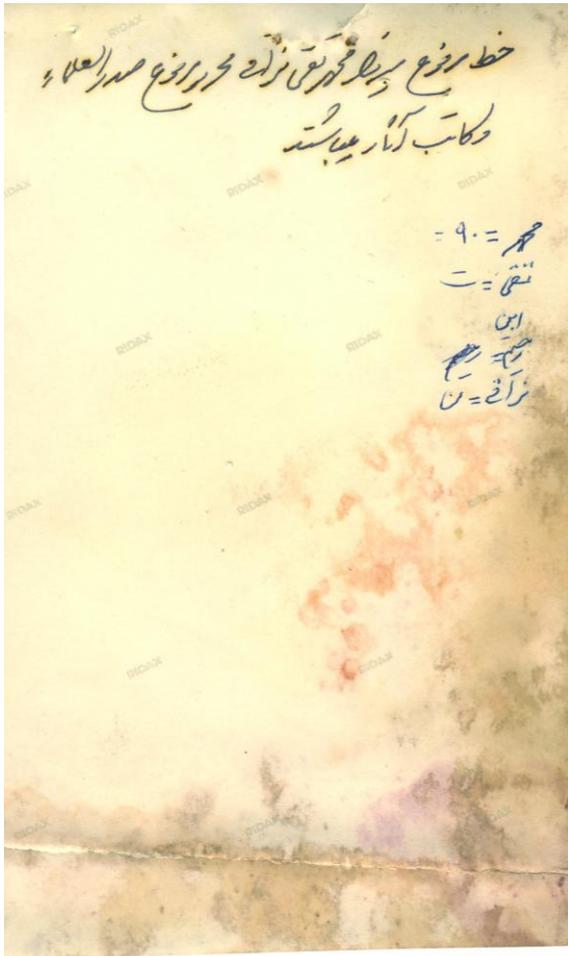
در زیر نمونه خط و توضیحات پشت صفحه آن آورده شده است .

م = محمد

ت = تقی

ر = رحیم

ن = نراقی



فخریه خانم

کیفینا وانا الیه منقلبون سخی نمعه که نفس خود را اثبات
نمعه و نقوس فاله رحمت بر شده بر او درده چنانچه کوفه
شاهه او درده اند من از حی نفس آنها تا جبر انکس جمیع
در کمال شوق و ادتلا به کمان خود معاودت نمعه مایان
ملا اعلی مرتفع و متمتع اینده والسلام علی من اتبع الهدی

الهدی و کان من الهدی الهدی و اذکر لیه برب

ا الاخره و الاولی و الیه المنتهی

والرحمنی و السلام

کتاب فخریه